

نئولیبرالیسم و محوریت اقتصاد در مفهوم سازی نوین امنیت ملی

حسین پوراحمدی*

چکیده

پیرو مسلط شدن یارادایم نئولیبرالیستی بر مفهوم سازی و چارچوب بندی امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی اصلی ترین راهکار حفظ و گسترش صلح ایجاد و تقویت وابستگی متقابل اقتصادی در میان کشورهاست. به گونه ای که تجارت بر جنگ و درگیری تفوق می یابد. در این دیدگاه از آنجائیکه دولت‌های مکرانتیلیست (تجارت پیشه) باور دارند حضور و کارکرد نهادها و رژیم‌های بین المللی افزایش گرایش دولت‌ها به همکاری را سبب می شوند، در نتیجه وابستگی متقابل در روابط آنها تحقق می یابد. در این نظام، امنیت همه دولت‌ها به یکدیگر گره خورده است و امنیت دسته جمعی که در آن همگان ملزم به همکاری هستند ظاهر می شود. این دیدگاه هر چند دولت را کلید دستیابی به امنیت فرض می کند گرایش به سمت دمکراتیزاسیون در حوزه سیاسی (نظام مشارکت همگانی در فرآیند قدرت) و آزادسازی اقتصادی را راهکار دستیابی به همکاری دسته جمعی و تحقق وابستگی متقابل در تامین امنیت ملی تعریف می کند. در واقع، همبستگی اقتصادی زمینه شکوفائی و رونق دو جانبه و نیز رضایت متقابل جهت کاهش انگیزه‌های گرایش به سمت تهدید و خشونت علیه یکدیگر را تقویت می کند: وابستگی متقابل مانع اصلی روی آوردن به سمت خشونت و تهدید امنیت ملی فرض می گردد، زیرا هزینه آن بشدت افزایش می یابد و منافع حاصل از آن کاهش پیدا می کند. وابستگی متقابل میان دولت‌ها تمامی حوزه های منافع ملی از امنیت گرفته تا سیاست را پوشش می دهد. بنابراین، در چارچوب فهم اقتصاد سیاسی بین الملل از تحولات مفهومی، حوزه ای و کارکردی امنیت میابستی براین نکته تاکید کنیم که فعالیت های اقتصادی و تولید ثروت از جایگاه یکی از منافع قدرت سنتی ملی در تدوین امنیت ملی (نگرش رئالیستی)، به اصلی ترین عرصه شکل گیری و گسترش امنیت ملی براساس وابستگی متقابل میان دولت‌ها و در پرتو نظام اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

واژگان کلیدی

نئولیبرالیسم، امنیت سخت افزاری و نرم افزاری، نظام اقتصاد سیاسی جهانی، اقتصاد جهانی، وابستگی متقابل، تحول دولت.

*دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

می شود و به تدریج بر تعداد این ترتیبات و نهادها امنیتی در سطوح منطقه ای و بین المللی افزوده می شود. عواملی از قبیل تمایل دولتها برای اجتناب از جنگ و درگیری، هزینه های سرسام آور، الزامات و پیش شرط های تکنولوژیک و مسئولیت های داخلی دفاعی، موجب تقویت ترتیبات دفاعی چند جانبه و دسته جمعی و نیز باعث افزایش هماهنگی ها و همکاری های نظامی بین المللی می شوند. برخلاف آنچه پیش بینی می شد، پایان جنگ سرد نه تنها به زوال و انحلال ناتو منجر نشد بلکه باعث افزایش اهمیت و نقش آن شد. در بسیاری از مناطق مهم دنیا در کنار ترتیبات دو جانبه موجود، تعداد زیادی ترتیبات و چارچوب های چند جانبه نیز برای همکاری های امنیتی و دفاعی در حال شکل گیری است. ظهور این ترتیبات در سرتاسر جهان نمایانگر نهادینه شدن قابل توجه مناسبات امنیتی است.^۱

تحرك سرمایه های جهانی و انقلاب ارتباطات سبب شده است تا دولتها بیش از همیشه در معرض آمد و شدهای جهانی واقع شوند و افزایش حجم مراودات تجاری، بازرگانی و اقتصادی دولتها با همدیگر باعث شده است تا احتمال آسیب پذیری بالقوه بیشتر هر یک از این دولتها از بی ثباتی اقتصادی در مناطق دور

بمحوریت یافتن اقتصاد جهانی در تعاملات میان کشورها چه تحولی در ماهیت امنیت ملی صورت گرفته است؟ آیا در چارچوب این تحول سازماندهی و ساختار بندی امنیت ملی کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ با اینکه از لحاظ حقوقی، دولت ها همچنان مرجع نهایی اقتدار در قلمرو خود محسوب می شوند اما در پی گسترش حوزه و کارکرد جهانی اقتصاد، قدرت واقعی آنان تضعیف شده و دیگر نمی توانند مثل گذشته به وضع سیاست های پولی، مالی، تجاری و اقتصادی بپردازند. توسعه و تعمیق فرایندهای جهانی شدن باعث می شود تا دولتهای ملی ابعاد مهمی از توانایی و حاکمیت خود را از دست بدهند و بیش از پیش با چالشهای ناشی از حاکمیت نرم افزاری سازمانهای فراملی اقتصادی و نرم های اقتصاد آزاد بازار و محوریت بازارهای جهانی مواجه شوند. گرچه تاثیرات جهانی شدن اقتصاد در حوزه های مختلفی مورد کنکاش قرار گرفته است ولی به نظر می رسد حوزه امنیت ملی کمتر مورد اینگونه بررسی ها واقع شده اند. به موازات گسترش حوزه کارکرد اقتصاد جهانی اما تمایلات فزاینده ای برای ایجاد ترتیبات همکاری دفاعی یا امنیتی در جهان مشاهده

افتاده جهان افزایش یابد. لذا نه تنها قدرتهای بزرگ بلکه اکثر کشورها در مورد تحولات امنیتی نقاط مختلف جهان به یک اندازه حساسیت نشان می دهند. برای مثال همانگونه که جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نشان داد تحولات نظامی در مناطق استراتژیک جهان اهمیتی اقتصادی و امنیتی برای تمام جهان دارند. در این معنا، ممکن است منطقه‌ای و یا جهانی شدن مناسبات امنیتی نه تنها

فرایندهایی متعارض نباشند که حتی همدیگر را تقویت نمایند^۲. بعلاوه اینکه تهدیدات زیست محیطی، اقتصادی، تروریستی، فرهنگی، مواد مخدر و سایر تهدیدات متوجه امنیت ملی را نمی توان صرفاً از طریق ابزار نظامی انهم فقط با ساز و کار ملی برطرف کرد و از این رو برای مقابله با تهدیدات مزبور، تقاضای فزاینده‌ای برای همکاری های امنیتی در سطح جهان وجود دارد.

در مقاله حاضر تلاش داریم جامع اما بسیار مختصر به این سؤال اصلی پاسخ دهیم: اقتصاد جهانی چگونه ساختار بندی امنیت ملی کشورها را در چارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی شکل می دهد و راهکارهای پیش رو از جمله برای جمهوری اسلامی ایران کدامند؟

رویکرد ما در نوشتار حاضر و بمنظور پاسخ به

سؤال اصلی رهیافت اقتصاد سیاسی بین الملل^۳ (International Political Economy Approach) است که تعامل حوزه های قدرت (سیاست و دولت)، ثروت (اقتصاد و بازار) و امنیت (در سطوح گوناگون ملی، منطقه ای و بین المللی) و تاثیرات متقابل آنها را در ساختار بندی و سیر تحولات جوامع بشری و در نظام اقتصاد سیاسی جهانی (Global Political Economy) در پی دارد.

در این نوشتار ابتدا به توضیح چارچوب نظری و تبیین مبانی امنیت ملی نئولیبرالیسم می پردازیم. سپس، به یکی از مهمترین این مبانی و نقش آن در شکل بندی امنیت نوین اشاره داریم که مرکزیت اقتصاد در این راستا مورد توجه است. آنگاه ضرورت تعامل مثبت با نظام اقتصاد جهانی به عنوان راهکار کلیدی در تقویت مبانی امنیت ملی برای کشورها و از جمله جمهوری اسلامی ایران مورد تحلیل واقع می گردد. در فرجام سخن و با بهره گیری از یافته های قسمت های قبلی نوشتار، راهکارهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران در ضرورت تعامل مثبت با اقتصاد جهانی و سیاستگذاری امنیت نوین در سطوح گوناگون مورد توجه است.

۱- چارچوب نظری

تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل گویای این واقعیت است که علیرغم ضرورت باز تعریف امنیت بدلیل ظهور ساختارهای نوین نظام اقتصاد سیاسی جهانی اما امنیت همچنان اهمیت ویژه خود را حفظ کرده است بلکه نحوه دستیابی به آن، حوزه های تحقق آن، ابعاد و عناصر متشکله آن و بالاخره بازیگران تامین کننده آن متحول شده اند. به بیانی دیگر این تحولات چارچوب امنیت را بدلیل مقوله های ذیل تغییر داده‌اند: ۱- ظهور بازیگران جدید؛ ۲- محیط جهانی (بجای محیط بین الملل) به همراه مفاهیم، عناصر و ساختارهای نوین تعاملات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی جهانی؛ ۳ - تغییر در الگوی بازی به واسطه تغییر در منابع سخت افزاری به نرم افزاری قدرت^۴. این موارد را در زیر توضیح می‌دهیم. مهمترین عامل در تحول مفهوم، مبانی و ساختارهای امنیت ملی در مسیر تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل مربوط به تحول در شکل و ماهیت دولت و ظهور بازیگران جدید است. بطور تاریخی، تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل به سمت تقویت و سازماندهی متعالی و مسلط دولت - ملت و نقش آن در تامین امنیت ملی گام برداشته است. متقابلاً، دولت نیز با همراهی با بازار و اقتصاد به

گسترش فرآیند سرمایه داری در نظام اقتصاد سیاسی بین الملل کمک کرد. بدین ترتیب رابطه متقابل اقتصاد ملی و بین الملل با تقویت دولت روند تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل را رقم زد^۵. در واقع کارکردهای سنتی دولت در تامین امنیت ملی دستخوش تحول شده است و بدین لحاظ ماهیت امنیت ملی نیز متحول شده است، زیرا دولت بسیاری از کارکردهای اختصاصی و انحصاری خود را به نفع ساختارها و کارکردهای نظام اقتصاد سیاسی جهانی از دست داده است، هم در حوزه های اقتصادی (تولیدی، تجاری و مالیه جهانی)، هم در حوزه های سیاسی و فرهنگی و بالاخره تا اندازه ای در حوزه امنیتی. البته اینها هیچکدام بیانگر نادیده انگاشتن اهمیت مداوم دولت در مقوله تامین امنیت ملی نیست بلکه به معنای تقسیم حوزه و نقش و جایگاه دولت در این مقوله در نظام اقتصاد سیاسی جهانی با سایر بازیگران غیر دولتی است.

منابع سیاستهای امنیتی از تمرکز بر سخت افزاری در حال حرکت و حتی تقویت منابع نرم افزاری است که رضایت و مشروعیت داخلی، منطقه ای و جهانی دولت ها، سطح توسعه اقتصادی و سیاسی آنها، سهم آنان در تولید ثروت جهانی، نقش آنان در سازمانها و

نهادهای بین‌المللی و .. این تغییر را به خوبی روشن می‌سازند.^۶ امروز امنیت به امنیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تقسیم می‌شود و برخورداری از سطح قابل قبولی از امنیت در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی منوط به کسب امنیت در تمامی زمینه‌هاست^۷ . البته رهیافت نرم‌افزاری که رقابت‌پذیری و پایداری را مؤلفه‌های مهم و اصلی امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی تلقی می‌کند آسیب‌پذیری دولت و امنیت ملی را در برابر انواع فشارهای داخلی و خارجی بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین ابعاد و نیازهای گوناگون در زندگی انسان مؤلفه‌های امنیت را در مسیر تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل مشخص می‌کنند.

در نگاه جیمز روزنا نیز نظام اقتصاد سیاسی جهانی زمینه‌های نامنی و لذا ضرورت بازتعریف مفهوم امنیت ملی متأثر از رویدادهایی از این قبیل است: ۱- افزایش تعداد و انواع بازیگران که از نامنی‌های ملی و بین‌المللی گرفته تا گرسنگی و یا تهدیدات زیست‌محیطی را سبب شده‌اند؛ ۲- تکنولوژیهای پویا که افزایش وابستگی ملل گوناگون به یکدیگر و پیامدهای گسترده‌ای برای ضرورت کسب مهارت‌های عمده بدلیل نیاز به پایداری جوامع

برای انسانها ایجاد کرده است؛ ۳- ظهور اقتصاد جهانی و در مسیر جهانی شدن اقتصادهای ملی که جهانی شدن سرمایه، تولید، نیروی کار و بازارهای مصرف و تجارت را در پی داشته و جایگزینی شبکه‌های اقتصاد جهانی به جای حاکمیت سیاسی و ملی دولتها را سبب شده و نوعی بلوغ جهان چند مرکزی را بدنبال داشته است، یعنی اینکه قدرت، توانایی، اقتدار و نهایتاً امنیت هر دولت در گرو جایگاه اقتصاد ملی آن در اقتصاد جهانی شده می‌باشد؛ ۴- وابستگی متقابل و تردید بیش از پیش شهروندان نسبت به توانایی مطلق و دست‌نهای دولتها در حل مشکلاتی که بسیاری از آنها اساساً جهانی هستند (مانند فقر، مهاجرت غیرقانونی، بیماریهای واگیردار و کشنده مانند ایدز و ...) و در نتیجه ظهور برخی جنبش‌های اجتماعی یکپارچه و یا حداقل متصل بهم در سطح جهانی و در نتیجه ترویج بیش از پیش اندیشه‌ها و افکار همکاری‌های فراملی و ایجاد اتحادیه‌ها و سازمانهای غیردولتی فراملی که یقیناً چالشهای جدیدی در حوزه امنیت ملی، مشروعیت سیاسی و اقتدار دولت در پی دارند؛ ۵- تضعیف ساختارهای سنتی دولتها و ظهور و بازتعریف ساختارهای نوین قدرت و حاکمیت؛ ۶- خرده‌گروه‌گرایی‌ها و واگرایی‌های مدرن در

کنار همگرایی‌ها که نهایتاً مفهوم "واهمگرایی" را در تزلزل مبانی مفهوم کلاسیک امنیت ملی استوار بر دولت در پی دارد.^۸

در سیر تحولات اقتصادی سیاسی جهانی ظهور جامعه در کنار دولت بعنوان مراجع تامین امنیت مورد بحث جدی قرار می‌گیرند. بیان دیگر این مهم چند بعدی بودن اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی بودن منابع امنیت ملی است که دولت را در کنار اجتماع ملی بصورت دو سر یک قدرت در تامین امنیت معرفی می‌کند.^۹ در حالیکه چارچوب نظری حاکم بر امنیت ملی در دوران جنگ سرد پارادایم رئالیستی با ویژگی دولت - محوری، قدرت محوری و نظامی‌گری جهت‌دستیابی - امنیت ملی و آنهم در روابط استراتژیک با ابرقدرتها می‌باشد، سیر تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل پس از جنگ سرد امنیت ملی را از استیلای این پارادایم خارج ساخته است و پارادایم لیبرالیستی را حداقل در سطح تعاملات جهانی تفوق بخشیده است.^{۱۰} در این رهیافت علاوه بر توجه به ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هم‌نظامی امنیت و البته در سطح گوناگون فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی امنیت، دولت تنها یکی از بازیگران در کنار سایر بازیگران فروملی

به حساب می‌آید. در کنار دولت، جامعه مدنی و نهادهای آن، بازیگران فراملی و نهادهای بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی سازمانها و هویت‌های غیردولتی و جمعی، شبکه‌های قدرتمند اطلاعاتی و ارتباطاتی همگی به ایفای نقش می‌پردازند و بدین ترتیب بر مفهوم، تدوین و اجرای امنیت ملی تاثیر می‌گذارند. واقعیت اینک هر چند قدرت نظامی همچنان از اهمیت لازم برخوردار است اما تنها لازمه برقراری امنیت محسوب نمی‌شود و سایر ابعاد قدرت نرم و سخت نیز مورد تاکید هستند. معنای این واقعیت این است که در چارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی کشورها برای اتخاذ و اجرای سیاست‌های امنیتی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود علاوه بر برخورداری از قدرت نظامی، میبایستی از توانائی‌ها و نفوذ اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیز در جهان برخوردار باشند.

منابع قدرت نرم و سخت امنیت که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، عمدتاً در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و در بیرون از مرزهای ملی شکل می‌گیرد، نه اینکه منابع داخلی کشورها نقشی در ایجاد، تقویت و گسترش قدرت اقتصادی و سایر منابع نرم افزاری امنیت ملی ندارند، بلکه از محدودیت مرزهای ملی کاسته شده

و جایگاه هر کشور در اقتصاد و تولید ثروت جهانی قدرت اقتصادی و نفوذ لازم برای آن کشور را جهت دستیابی به امنیت ملی قابل اعتماد، کم هزینه تر و هم جانبه فراهم می کند. اقتصاد جهانی بعنوان یکی از مهمترین ارکان نظام اقتصاد سیاسی جهانی از تعامل ارگانیک اقتصادهای ملی و نهادهای پولی، مالی و تجاری فراملی جهانی و نیز چرخه های تولید و اعتباری چند ملیتی برخوردار است و مهمترین منبع قابل استفاده جهت توسعه همه جانبه و پایدار کشورها محسوب می شود بطوریکه امروزه اهمیت فوق العاده تامین منابع مالی و سرمایه گذاری و رقابت کشورها در بازارهای تجاری و فرآیندهای تولید کالا و خدمات نقش حیاتی ایفا می کند. بعلاوه اینکه در یک چنین فضایی، اساساً همکاری و تعاملات دو یا چند جانبه به حداقل در حوزه های قدرت نرم و غیرنظامی جامعه جای منازعه و ستیز را گرفته است. بدین ترتیب وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی ساختار امنیت ملی را پایه ریزی می کند.^{۱۱}

ابزارهای اقتصادی و پولی و مالی نه فقط در تحکیم مبانی امنیت ملی بعنوان قدرت نرم بکار گرفته می شوند بلکه حتی جهت فشار بر رقباء و دولت‌های غیرهمسو با قدرتهای

استکبار جهانی و در واقع بصورت "تهدید نرم" علیه آنها بکار برده می شوند، که نمونه این امر در فشارهای وارده از سوی دول اروپایی و آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بویژه در پرونده هسته ای بخوبی مشهود است و از جمله در «بسته پیشنهادی گروه ۵+۱» در بهار و تابستان ۲۰۰۶ به منظور ترغیب کشور در تعلیق مستمر غنی سازس اورانیوم ارائه گردید. طرح مشوق های کم ارزش اقتصادی و بکارگیری تهدیدات پولی، مالی و اقتصادی جهت ترغیب ایران به کنار گذاردن توانایی غنی سازی اورانیوم، که این غنی سازی خود بزرگترین قدرت نرم افزاری (بلحاظ جایگاه آن در تولید ثروت و نقش کالای سرمایه ای) و سخت افزاری (بلحاظ توانایی بازدارندگی آن) برای جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید و یقیناً این کشور را در صیانت از حقوق هسته ای خود مصمم ساخته است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران در نظام اقتصاد سیاسی جهانی هم به منظور برخورداری از منابع نرم و سخت تامین امنیت ملی خود و هم به منظور افزایش قدرت و نفوذ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهت تقویت مبانی قدرت ملی و نهایتاً در راستای تعامل سازنده با نظام جهانی میبایستی بر حق قانونی و مشروع غنی سازی اورانیوم

پایمردی کند و هم به تقویت و بهره مندی از دستاوردهای این حق و ارتقاء آن جهت تبدیل به منبع ثروت اقدام نماید، چیزی که یقیناً مورد پسند قدرتهای بزرگ هسته ای جهان به لحاظ رقابت در این حوزه و یا نوعی احساس تهدید از سوی یک تازه وارد به میدان هسته ای خوشایند نیست.

پیرو مسلط شدن پارادایم نئولیبرالیستی بر مفهوم سازی و چارچوب بندی امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی اصلی ترین راهکار حفظ و گسترش صلح ایجاد و تقویت وابستگی متقابل اقتصادی در میان کشورهاست. به گونه ای که تجارت بر جنگ و درگیری تفوق می یابد.^{۱۲} در این دیدگاه از آنجائیکه دولتهای مرکانتیلیست (تجارت پیشه) باور دارند حضور و کارکرد نهادها و رژیمهای بین المللی افزایش گرایش دولتها به همکاری را سبب می شوند، در نتیجه وابستگی متقابل در روابط آنها تحقق می یابد. در این نظام، امنیت همه دولتها به یکدیگر گره خورده است و امنیت دسته جمعی که در آن همگان ملزم به همکاری هستند ظاهر می شود. این دیدگاه هر چند دولت را کلید دستیابی به امنیت فرض می کند گرایش به سمت دمکراتیزاسیون در حوزه سیاسی (نظام مشارکت همگانی در فرآیند قدرت)

و آزادسازی اقتصادی را راهکار دستیابی به همکاری دسته جمعی و تحقق وابستگی متقابل در تامین امنیت ملی تعریف می کند. در واقع، همبستگی اقتصادی زمینه شکوفائی و رونق دو جانبه و نیز رضایت متقابل جهت کاهش انگیزههای گرایش به سمت تهدید و خشونت علیه یکدیگر را تقویت می کند: وابستگی متقابل مانع اصلی روی آوردن به سمت خشونت و تهدید امنیت ملی فرض می گردد، زیرا هزینه آن بشدت افزایش می یابد و منافع حاصل از آن کاهش پیدا می کند. وابستگی متقابل میان دولتها تمامی حوزه های منافع ملی از امنیت گرفته تا سیاست را پوشش می دهد. بنابراین، در چارچوب فهم اقتصاد سیاسی بین الملل از تحولات مفهومی، حوزه ای و کارکردی امنیت میبایستی ب راین نکته تاکید کنیم که فعالیتهای اقتصادی و تولید ثروت از جایگاه یکی از منافع قدرت سنتی ملی در تدوین امنیت ملی به (نگرش رئالیستی)، به اصلی ترین عرصه شکل گیری و گسترش امنیت ملی براساس وابستگی متقابل میان دولتها و آنها اساساً در پرتو نظام اقتصاد جهانی تبدیل شده است.

۲- جایگاه ویژه اقتصاد در مفهوم نوین

امنیت:

در چارچوب رویکرد اقتصاد سیاسی بین

الملل به امنیت، مسایل اقتصادی یکی از مهمترین عوامل ایجاد و گسترش ناامنی در کشورهای در حال توسعه محسوب می گردد. برای مثال، رابرت گیلپین با نگاهی واقع گرایانه به بررسی بعد امنیتی اقتصاد پرداخته و بویژه به نقش و جایگاه ملاحظات اقتصادی در نیل به وحدت و همگرایی به عنوان سرپل امنیت ملی توجه ویژه دارد. وی تاکید دارد که واگرایی عمل ذاتی دولتها در روابط بین الملل است که بمنظور کسب، حفظو یا گسترش حوزه استقلال ملی دنبال می کنند، در حالیکه ملاحظات اقتصادی که بنیان آن علیرغم رقابت بر همکاری و مراعات یکدیگر نهفته است می تواند بر واگرایی فوق الذکر فائق آید و تاثیرات مثبتی بر ابعاد امنیتی این کشورها بر جای گذارد.^{۱۳} در همین راستا، تغییر در زمینه ها و توانهای اقتصادی زمینه ساز تقویت یا تضعیف دولتها ارزیابی می گردد. در واقع، برای مثال دیوید بالدوین با تاکید بر نقش ابزاری نهادهای اقتصادی خارجی یا بین المللی و نهادهای اقتصادی (پولی، مالی، تجاری) تحت نفوذ قدرتهای بزرگ تاثیرات این نهادها و اعمال نفوذهایی بر کشورهای در حال توسعه بویژه در راستای اهداف امنیتی مورد نظر نظام اقتصاد سیاسی جهانی و یا اقتدار اقتصادی

سیاسی قدرتهای بزرگ را مورد بررسی قرار می دهد و این نهادها را بویژه جایگزین ابزارها و روش جنگی که هزینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی گسترده ای در پی دارند معرفی می کند. در واقع، نویسنده تاکید می کند که قدرتهای بزرگ و یا دارندگان نهادهای اقتصادی قدرتمند براحتی می توانند بدون جنگ به اهداف امنیتی خود نائل گردند و حتی هزینه های اندک دست یابی به اهداف امنیتی از این طریق را هم از جیب خود کشورهای در حال توسعه و در قالب ظاهری کمک و همراهی آنان در مراحل توسعه و گسترش روابط اقتصادی و تجاری پرداخت می کنند. عدم توجه به اهمیت و نقش کلیدی نهادهای اقتصادی هزینه های سرسام آور نظامی را برای تامین امنیت ملی کشورهای در حال توسعه به آنان تحمیل می کند.^{۱۴} این درحالی است که از نگاه نویسنده بسیاری از کشورهای در حال توسعه البته تا قبل از پایان دوران جنگ سرد که هنوز سایه ساختار نظامی امنیتی جهان دو قطبی امنیت را اساساً نظامی محور تعریف می کرد حجم قابل توجه ای از منابع و درآمدهای اقتصادی خود را به جای تقویت توان مندیهای اقتصادی صرف قدرتمند کردن بنیة نظامی خود کرده اند و در راه دستیابی به امنیت ملی از

طریق زورگام برداشته اند. این همان روشی است که در این کشورها معرفی می شود.^{۱۵} حتی در بسیاری از موارد هنگامیکه کشورهای در حال توسعه تلاش دارند با تقویت جایگاه اقتصادی خود در شبکه اقتصاد جهانی و از طریق دریافت کمک، وام و یا جذب سرمایه گذاری خارجی و گسترش همکاری با نهادهایی چون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هر چند این استراتژی تا حدودی وضعیت امنیتی بین المللی آنان را بهبود می بخشد اما بدلیل عدم بهره مندی صحیح، نظامند و برنامه ریزی شده از این کمکها و منابع و حتی هدر دادن بسیاری از آنها در هزینه های غیرضروری، بروکراتیک و فساد اداری، همچنین عدم توانایی دولتها در جلوگیری از دخالتهای سازمان یافته نهادهای اعطاء کننده کمک، وام و یا منابع سرمایه گذاری خارجی در امور داخلی آنان، زمینه های نفوذ بیگانگان با بهره مندی از منابع اقتصادی که در اختیار دارند را افزایش می دهد و در حوزه رفتارهای سیاسی مردم یا چارچوب های تصمیم گیری ملی نارضایتی ها، بی نظمی و عدم ثبات را در پی دارد که علاوه بر به شکست انجامیدن استراتژی مذکور مبانی امنیت ملی این کشورها را نیز خدشه دار می کند.^{۱۶}

هر چند ارتباط بین اقتصاد و امنیت ملی اساساً موضوع جدیدی محسوب نمی شود و در بسیاری از مطالعات کلاسیک و متأثر از رویکردهای سنتی روابط بین الملل در قرن ۱۹ و ۲۰ و قبل از پایان جنگ سرد همیشه یکی از منابع قدرت و امنیت توانایی های اقتصادی و آنها عمده تاً فیزیکی مانند منابع اولیه، نیروی کار، صنعت، تولید و ... معرفی می شدند، اما در دوران پس از جنگ سرد و در چارچوب تحولات نظام اقتصاد سیاسی بین الملل اقتصاد و توانایی های اقتصادی به جای ابزار امنیت به هدفی کلان و استراتژیک برای امنیت ملی تبدیل می شوند و اساساً سایر توانایی های سیاسی، نظامی و فرهنگی دولتها در راستای تقویت جایگاه و نقش آنان در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بکار گرفته می شود که البته این هم در راستای امنیت ملی مورد تحلیل و ارزیابی واقع می شود. این تحول و ارتباط در جایگاه قدرت اقتصاد و امنیت ملی نه فقط در سطح ملی که بویژه در سطح بین المللی هم مورد مشاهده واقع شده است بطوریکه امروز نظام اقتصاد سیاسی جهانی تحول و ارتباط مذکور را بعنوان ساختار اصلی نظام جهانی معرفی می کند. به همین خاطر است که برخی اساساً جوهره و ماهیت ارتباطات میان دولتها را

اقتصادی فرض می‌کنند.^{۱۷} شکل بسیار جدید ارتباط و در واقع جایگاه ساختاری اقتصاد برای امنیت ملی در نظریه‌های معطوف به سرمایه‌های جهانی و ارتباط مینان سرمایه و امنیت مورد توجه واقع شده است. حتی بکارگیری ابزارهای نظامی در راستای گسترش اهداف و منافع اقتصادی، به مانند آنچه که بویژه در میان تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تسلط بر منابع نفتی و بازارهای جهانی انرژی در خلیج فارس و نیز سیطره بر روند تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاورمیانه مشاهده شد، نیز بخوبی بیانگر ابعاد اقتصادی امنیت ملی و بین‌المللی در سیر تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل می‌باشد. اهمیت اقتصاد برای امنیت به جایی رسیده است که بسیاری از دولت‌ها، و عمدتاً قدرتهای بزرگ و داعیه‌دار سلطه جهانی اقدام به هزینه کردن و سرمایه‌گذاری توانایی‌های نظامیو استراتژیک خود در راستای اهداف و منافع اقتصادی هستند.

ارتباط ساختاری اقتصاد و امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی دستیابی به استقلال و امنیت اقتصادی را برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه امری حیاتی جلوه می‌دهد. ماهیت این استقلال اساساً با مفهوم استقلال اقتصادی ارایه شده از سوی نظریه‌های وابستگی و نئووابستگی در دوران پس از جنگ جهانی دوم برای کشورهای جهان سوم متفاوت است، بلکه این استقلال یافتن جایگاه ویژه و قدرتمند در نظام اقتصاد جهانی و جستن از عرصه دخالت‌ها و اعمال نفوذ‌های هدفمند نهادهای اقتصاد جهانی در امور داخلی کشورهای مورد نظر است. زیرا امنیت و استقلال اقتصادی مورد نظر اساساً بدون ثبات و آرامش داخلی بدست نمی‌آید و این مرهون محدود ساختن نفوذ عوامل، نهادها و ساختارهای اقتصاد جهانی در امور داخلی این کشورهاست. در واقع امنیت پولی و تجاری مهمترین اولویت‌های امنیت ملی کشورهای در حال توسعه در نظام اقتصاد سیاسی جهانی است. نقش و جایگاه کلیدی امنیت اقتصادی در امنیت ملی کشورها بیانگر این حقیقت است که هر کشوری که فقیر یا ضعیف است و یا از جایگاه قابل قبولی در اقتصاد جهانی و تولید ثروت برخوردار نیست دارای مشکلات امنیتی است.^{۱۸} بنابراین هر دولتی در جهان در حال توسعه که تلاش دارد به سیاستهای امنیتی کارآمد دست یابد و افزایش ثبات ملی و ضریب امنیت ملی خود را ارتقاء بخشد می‌بایستی به تقویت توان اقتصادی خود همت گمارد.

نگاه دوباره به عناصر تشکیل دهنده امنیت

ملی در چارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی ضرورت توجه به اقتصاد و تاثیر آن بر قدرت و سیاست دولت و بالعکس از یکسو و جایگاه ویژه عوامل موثر دیگر از جمله فناوریهای گوناگون و علوم و توانمندیهای علمی و هسته ای، فرهنگ، محیط زیست، تهدیدات تروریستی، بزهکاری های فرو مرزی و فرامرزی از سوی دیگر را گوشزد می کند. امنیت ملی هر کشور بیش از هر چیز به جایگاه و سهم آن در نظام اقتصاد سیاسی جهانی که ثروت و قدرت را تولید می کند و بکار می بندد بستگی دارد.

تعامل دو حوزه اقتصاد و سیاست و تأثیر آن بر امنیت که قلب دیسپلین اقتصاد سیاسی بین الملل را تشکیل می دهد اجازه می دهد که تحوّل تهدید در نظام اقتصاد سیاسی جهانی را با مرکزیت تهدیدات اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم. تهدیدات اقتصادی در دو حوزه داخلی و بین المللی به آسانی امنیت ملی یک کشور را مورد هجوم قرار می دهند^{۱۹}. در حوزه داخلی اقتصاد قدرتمند، رشد اقتصادی و افزایش شاخص های اقتصاد ملی و مواردی از این قبیل مشروعیت سیاسی را در پی دارند. چین علیرغم تداوم حضور حزب کمونیست و برخی سوابق سرگوبگرانه بدلیل برخورداری از قدرت اقتصاد ملی توانسته است بسیاری از پرسش های مشروعیت داخلی را پشت سر گذارد در حالیکه شوری سابق بدلیل تضعیف ساختارهای اقتصاد ملی زمینه های فروپاشی خود را نظارگره شد. در واقع ارتباط امنیت ملی و اقتصاد ملی در تدوین مشروعیت که یک مقوله سیاسی است و بدین ترتیب در چارچوب اقتصاد سیاسی بین الملل جای می گیرد سبب شده است تا در اکثر کشورها دستیابی به رفاه اجتماعی و اقتصادی به یک هدف بی بدیل و حیاتی تبدیل شود. لذا هر تحوّل که این کشورها را از هدف مذکور دور سازد به مثابه تهدیدی جدی علیه امنیت ملی آن ها ارزیابی می شود. در حقیقت ثبات و بقا نهایتاً گسترش اقتدار هر نظام سیاسی منوط به برخورداری از توانایی های مالی، تولیدی، تجاری و اقتصادی ملی است که هر گونه خدشه بر آن تهدید امنیت ملی را در پی دارد، البته منوط به اینکه این توانمندی ها در راستای پاسخگویی به درخواست ها و نیازهای شهروندان بکار گرفته شود. البته تهدیدات اقتصادی در حوزه بین المللی نیز امنیت ملی را نشانه خواهد رفت. بطوریکه در نظام اقتصاد سیاسی جهانی پس از پایان جنگ سرد شاهدیم که تضاد عمده میان قدرتهای بزرگ بر سر منابع اقتصاد جهانی است. قدرتهای بزرگ اقتصادی مانند ژاپن،

اروپا، حوزه پاسیفیک، چین و آمریکا امروز در رقابت و حتی تضاد جدی در کسب بازارهای جهانی و منابع اقتصادی با یکدیگر قرار دارند و جایگاه قدرت خود را در ساختار بین الملل، حتی اگر هنوز هم رئالیسم ساختاری را چارچوبی برای فهم نظام بین الملل فرض کنیم، تثبیت و یا گسترش می دهند و بدین ترتیب امنیت ملی خود را با محوریت اقتصادی پاس می دارند.^{۲۰}

بدین لحاظ است که از نگاه جوزف نای در اقتصاد سیاسی جهانی سه مقوله امنیت ملی، رفاه اقتصادی و هویت اجتماعی به یکدیگر گره خورده اند و مهمترین انتظارات مردم از هر دولت و در واقع شاخص کارآمدی دولت را تعیین می کنند.^{۲۱} کارآمدی دولت نه فقط منوط به حفظ مرزها و تأمین جان و مال آنان است که این حداقل کارکرد دولت در مفهوم سنتی امنیت است، بلکه تقویت فرهنگ ملی (مبانی هویتی)، افزایش مشروعیت سیاسی و نهایتاً امنیت نرم افزاری که دوری از بحرانهای اقتصادی، بیکاری، رکود و تورم و نیز رفع موانع توسعه و سرمایه گذاری را توصیه می کند، بطور اساسی در دستور کار قرار می دهد.^{۲۲}

در نظام اقتصاد سیاسی جهانی ابعاد گوناگون جهانی شدن اقتصاد و امنیت ملی

به هم گره خورده اند بطوریکه جایگاه یک کشور در اقتصاد جهانی تاثیر گذار بر منابع، ابعاد و عرصه های امنیت ملی تلقی می گردد، اصلی که در ادبیات اقتصاد سیاسی بین الملل تحت عنوان وابستگی متقابل میان حوزه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی داخلی و خارجی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. در اینجا ابتدا بطور کاملاً اختصاری ابعاد اقتصاد جهانی را توضیح می دهیم و سپس نحوه ارتباط آنها را با امنیت ملی مورد تاکید قرار می دهیم. اقتصاد جهانی شامل تجارت جهانی، سرمایه های جهانی و فناوری های جهانی می شود. تجارت جهانی عرصه کره خاکی را به یک بازار واحد تبدیل کرده است و بدین ترتیب همگرایی جهانی را بعنوان مهمترین عنصر تاثیرگذار بر تصمیمات دولتها تعریف کرده است.^{۲۳} ارتباط بازارها با یکدیگر نوعی احساس مشترک و وابستگی متقابل میان ملل و دولتهای گوناگون ایجاد کرده است بطوریکه هیچ دولتی نمی تواند مقدرات و طبیعتاً امنیت خود را بدون در نظر گرفتن تحولات و منافع سایر ملل و دولتها تنظیم کند. تجارت که منبع اصلی درآمد بسیاری از دولتها را تشکیل می دهد و فرآیند تولید ثروت را به مرحله عملیاتی در می آورد سبب شده است تا بسیاری از

دولتها از حقوق و انحصارات خود جهت تعامل مثبت با تجارت جهانی بکاهند و برای ورود در چرخه تجارت جهانی در واقع محدودیت هایی را بطور ارادی برای کشورشان بپذیرند. این امرسبب شده است تا امنیت ملی خود را در ادامه امنیت ملی سایر کشورها تعریف کنند.

جهانی شدن اقتصاد سرمایه را بعنوان مهمترین عنصر قدرت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی تعریف کرده است بطوریکه عرصه این نظام حوزه کارکرد و جولان سرمایه محسوب می شود و بدلیل نقش کلیدی آن در تولید کالا و خدمات و فرآیند توسعه و دستیابی به ثروت، تمامی دولتها تلاش دارند خود را با شرایط و مقررات سرمایه های جهانی تطبیق دهند تا بتوانند حتی الامکان سهم بیشتری از آن به خود اختصاص دهند. مفهوم این تطبیق هماهنگ ساختن بسیاری از استانداردهای امنیت ملی با شرایط و ضوابط نظام اقتصاد سیاسی جهانی است تا هماهنگی های هر چه بیشتر سطح ملی با سرمایه های جهانی فراهم گردد و زمینه جذاب آنان بدست آید. بازارهای مالی جهانی که عرصه کارکرد سرمایه ها محسوب می شوند جهان را به یک مکان واحد تبدیل کرده اند بطوریکه هرگونه تحول در گوشه ای از جهان بلافاصله بخش های دیگر بازارهای مالی جهانی را از خود متأثر می کند. شاید اوج همگرایی بازارهای اقتصاد جهانی در حوزه بازارهای جهانی سرمایه قابل رؤیت باشد. بازارهای معاملات پول (ارز)، سهام، اوراق بهادار، سلف فروشی ها و .. جهان را یک بازار واحد اقتصادی تعریف کرده اند که هر کشور تنها حجره ای در این بازار در اختیار دارد، البته حجره های کوچک و بزرگ و یا کشورهایی که البته ممکن است مالکیت هیچکدام از این حجره ها را در اختیار نداشته باشند. به بیانی دیگر بسیاری از شئون دولتها بدلیل نیاز به بهره برداری از سرمایه های جهانی و شرایطی که این سرمایه ها در این راستا تعریف می کنند تحت تاثیر بازارهای مالی قرار گرفته است و امنیت ملی یکی از این موارد است^{۲۴}. حرکت سرمایه در جهان و سرمایه گذاری های مستقیم خارجی که با هدف کسب و تولید ثروت بیشتر به حرکت در می آیند پویایی نظام اقتصاد سیاسی جهانی سرمایه داری را سبب می شوند و این امر شرایطی را برای محدود کردن حاکمیت ملی و تاثیرگذاری اراده دولتها بر سیر تحولات ملی و منافع کشور در پی دارد که امنیت ملی بخشی از آنها شامل می شود: محدودیت های ایجاد شده برای حاکمیت ملی در عمل نوعی تهدید امنیت محسوب می گردد^{۲۵} فناوری های

جهانی نیز منبع دیگری از قدرت و ثروت را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی به خود اختصاص

داده است و بمنظور بهره مندی هر چه بیشتر

از آن دولتها بیش از همیشه در تلاشند تا

بتوانند شرایط بهره مندی از آن را در داخل

فراهم کنند، مخصوصاً اینکه جایگاه توسعه

یافتگی دولتها در سهم آنان از این فناوری ها

بسیار حائز اهمیت است. امروز نرم افزارهای

رایانه ای و تحولات در فناوری های اطلاعاتی

- ارتباطاتی به همگرایی و تراکم هر چه بیشتر

جهان کمک کرده اند. این فناوری ها تحقق

بازارهای واحد تجارت و سرمایه های جهانی و

در یک کلمه بازار واحد اقتصاد جهانی را تسهیل

کرده اند.^{۲۵} انقلاب اطلاعاتی و ارتباطاتی جهانی

که محصول توسعه و پویایی فناوری های نوین

است روند ادغام و تملک های اقتصاد فرامرزی را

آسانتر ساخته و محدودیت ها و موانع فیزیکی و

جغرافیایی را از بین برده یا بشدت کاهش داده

است. در واقع دیجیتالی شدن بازارهای مالی و

سرمایه، بسیاری از خدمات مورد نیاز در اسرع

وقت و با کمترین هزینه را قابل انتقال ساخته

است.^{۲۶} فناوری های جهانی از این بابت که

اقتدار انحصاری دولتها را بر اطلاعات و کنترل

اخبار با چالش روبرو می کنند به نوعی بی ثباتی

علیه حاکمیت و لذا تهدیدی علیه امنیت ملی

بویژه برای کشورهای در حال توسعه تبدیل می شوند.

با تاکید بر اصل وابستگی متقابل میان

سطوح و حوزه های گوناگون داخلی و خارجی و

اقتصادی و سیاسی در چارچوب اقتصاد سیاسی

بین الملل منابع تهدید عبارتند از: بی ثباتی

اقتصادی، تزلزل سیاسی - اجتماعی، تحرکات

نظامی دشمن، آلودگی زیست محیطی و ...^{۲۷}

به بیانی دیگر تعریف امنیت ملی در نظام

اقتصاد سیاسی جهانی یقیناً شامل پارامترهایی

از قبیل امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و

امنیت سیاسی و اجتماعی است، با این فرض

که علیرغم تعاریف متعدد، متفاوت و ناهمگون

از امنیت ملی، بقاء و حفظ تمامیت ارضی یک

کشور بهمره دنبال کردن منافع ملی، حفظ

استقلال و حاکمیت سیاسی، اقتصادی و

فرهنگی دولت از مهمترین مفاد مفهوم امنیت

محسوب می شود، بویژه اینکه امروز توسعه و

گسترش قدرت و ثروت ملی در جهان نیز به

مفاد مفهوم امنیت اضافه شده اند.^{۲۸}

در حالیکه بعد امنیت نظامی میراث دوران

سنتی تعریف مفهوم امنیت ملی است و بویژه

در دوران پس از جنگ سرد ماهیت آن و نیز

نحوه دستیابی به آن بطور جدی متحول شده

است بطوریکه جنگ افزارهای بسیار پیشرفته

نظامی نقش نفرات انسانی را در حفظ و صیانت از امنیت نظامی کاهش داده اند اما همچنان یکی از ابعاد امنیت ملی را به خود اختصاص می دهد. یقیناً حفظ کشور از تعرض بیگانگان اولین مرحله حفظ امنیت ملی محسوب می گردد و نباید مورد غفلت واقع شود. شکی وجود ندارد که بدون امنیت نظامی، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود ندارد و رفع عوامل ناامنی فیزیکی هنوز از مهمترین و البته ابتدایی ترین موارد کارآمدی دولت محسوب می شود. اما توان اقتصادی دولت ها آنها را در دستیابی به امنیت نظامی و لذا حفظ اقتدار ملی و قدرت سیاسی یاری می رساند، مفهومی

که وابستگی متقابل حوزه های گوناگون قدرت در رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل را ترسیم می کند. اما امنیت اقتصادی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی جایگاه ویژه ای به خود اختصاص داده است. تحکیم بنیان های اقتصاد ملی که کاهش وابستگی یک طرفه را در پی خواهد داشت و کشور را وارد نظام وابستگی متقابل می کند در حوزه امنیت اقتصادی تعریف می شود. کاهش سطح تک محصولی بودن اقتصاد ملی، ورود در عرصه های جدید و جهانی تولید و تجارت، بهره مندی از سرمایه گذاری های خارجی، در مسیر مبادلات کالا

و خدمات و مالیه جهانی قرار گرفتن همگی تحقق امنیت اقتصادی را بطور نسبی دنبال می کند. بعلاوه اینکه با استفاده از سهم هر چه بیشتر در اقتصاد جهانی میزان تاثیرگذاری دولتها بر روند تصمیم گیری منطقه ای و بین المللی افزایش می یابد و ضمن کاهش تهدیدات علیه کشور بر نقش تاثیرگذاری آن افزوده می شود و بدین ترتیب دستیابی به امنیت ملی را تسهیل می بخشد.^{۲۹} در یک کلمه هر چه روند توسعه اقتصادی در یک کشور رو به رشد گذارد و ابعاد گوناگون توسعه - توسعه پایدار - را دربر بگیرد سطح امنیت اقتصادی آن کشور افزایش می یابد.

در همین راستا و برای مثال، سازمان تجارت جهانی (WTO) با توجه به اهمیت غیرقابل انکاری که در حوزه سازماندهی و کنترل تجارت جهانی دارد یقیناً نقش و جایگاه ویژه ای در امنیت ملی کشورها به خود اختصاص داده است بطوریکه استانداردها، قواعد و اصول آن در فرآیند تصمیم سازی ها و تصمیم گیریهای اقتصادی و سیاسی کشورهای خواهان توسعه و رشد اقتصادی مورد توجه جدی قرار می گیرد. تقریباً هیچ کشور قدرتمندی در جهان و یا کشورهایی که تلاش دارند جاده حضور در عرصه قدرت

جهانی و منطقه ای را برای خود هموار سازند و بدین ترتیب در نظام اقتصاد سیاسی جهانی از نقطه قابل قبول تعاملی برخوردار شوند WTO را فراموش نمی کنند. لذا با توجه به مرکزیت ویژه ای که اقتصاد در امنیت نوین ملی کشورها به خود اختصاص داده است از یکسو و اهمیت ویژه ی WTO در ساختار نظام اقتصاد جهانی و به تبع آن در اقتصاد ملی کشورها، میان امنیت ملی و WTO ارتباط واقعی و انکار ناپذیری وجود دارد.^{۳۰} بنابراین جایگاه هر کشور در نظام اقتصاد سیاسی جهانی تا اندازه ای قابل توجه ای به امنیت اقتصادی آن بستگی دارد و کشورهای ضعیف از نظر اقتصادی (تولید ناخالص داخلی، نظام توسعه اقتصادی و صنعتی، درآمدهای سرانه، سهم در بازارهای پولی و مالی ...) اساساً از امنیت کامل نسبی برخوردار نیستند. در این راستا، از جمله پیامدهای عدم عضویت جمهوری اسلامی ایران در WTO انزوای اقتصادی، کاهش جدی و مستمر صادرات و تجارت با کشورهای عضو بویژه بدلیل وجود تعرفه های سنگین می باشد که اینها همه بر امنیت اقتصادی کشور تأثیرات سوء بر جای می گذارند. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که بهره مندی از امتیازات نهادهای اقتصاد سیاسی جهانی و از جمله

سازمان تجارت جهانی بدلیل ضرورت همکاری های متقابل محدودیت های جدی بر سر برخی امتیازات ملی نیز ایجاد می کند و در این چارچوب برای مثال، افزایش واردات کالاهایی که کشور در آنها فاقد مزیت های اقتصادی و تولیدی می باشد قطعی است، یعنی فشارهای جدی بر نظام اقتصاد ملی وارد می کند. اما کشورهایی که دل به امتیازات حاصل از ارتباط با این سازمان بسته اند از یکسو بر توسعه صادرات کالاهای دارای مزیت های اقتصادی و تولیدی خود امید دارند و از سوی دیگر به منافع حاصل از همکاری متقابل با نظام اقتصاد سیاسی جهانی از جمله برای تقویت مبانی امنیت نرم افزاری خود می اندیشند.

اهمیت جایگاه اقتصاد در تدوین سیاست های امنیتی ملی کشور حتی مورد توجه تحلیلگران بیرونی جمهوری اسلامی ایران نیز واقع شده است. این تحلیلگران توضیح می دهند که برخلاف دهه اول انقلاب اسلامی، پس از آن بدلیل گرایشات هر چه بیشتر مردم و دولت به اهمیت اقتصاد در تولید قدرت و ثروت ملی، تلاش های گسترده ای در جهت اصلاح ساختار اقتصاد ملی کشور روی داده است. اگر چه دولت بطور جدی در ارتقاء درآمد سرانه قله های رفیعی را نیمه‌موده است اما تلاش برای

بهره مندی از منابع داخلی و خارجی سرمایه جهت حضور در بازارهای اقتصاد جهانی و تقویت مبانی اقتصاد ملی که همگی دستیابی به امنیت ملی استوارتری در نظام اقتصاد سیاسی جهانی را تسهیل می کنند بطور جدی طی سالهای اخیر مشهود بوده است. تلاش برای کاهش وابستگی به نفت نیز علیرغم درآمدهای

عظیم این حوزه اقتصاد ملی در همین راستا قابل بررسی است.^{۳۱}

تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی و تغییر مفهوم امنیت خطرات غیرنظامی را هر چه بیشتر مورد تاکید قرار می دهد. در این راستا امنیت با سه معیار عمده سنجیده می شود: ۱- اینکه سطح تهدید ملی، منطقه ای و یا بین المللی است؛ ۲- اینکه منبع تهدید داخلی و یا خارجی میباشد؛ ۳- نوع تهدید طبیعی یا انسانی است. مراحل و عناصر تامین امنیت یا ناامنی در این راستا عبارتند از ۱- بقا یا نابودی؛ ۲- بهداشت یا بیماری؛ ۳- رفاه و آسایش در اقتصاد جهانی یا فقر و گرسنگی؛ ۴- حفظ محیط زیست و یا تخریب آن؛ ۵- تامین آزادی و حقوق سیاسی شهروندان یا سرکوب داخلی.^{۳۲} بدین ترتیب به منظور گذار از محدودیت هیا مفهومی امنیت ملی متأثر از نظام دو قطبی و دوران جنگ سرد، سیر تحولات

اقتصاد سیاسی بین الملل بر ابعاد اقتصاد ملی و بین الملل، فرهنگ ملی و فرهنگ جهانی، بنیان های سیاسی و اجتماعی داخلی نیز ساختارهای قدرت بین المللی تاکید می کند و کاربرد آنرا در سطوح مختلف تحلیل و بمنظور فائق آمدن بر رویکرد سنتی و رئالیستی امنیت تجویز می کند.^{۳۳}

۳- امنیت و تعامل مثبت با اقتصاد جهانی

بر اساس آنچه که در فوق مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت تعامل با نظام اقتصاد جهانی زمینه ساز تقویت مبانی امنیت ملی محسوب می گردد. همچون همیشه امنیت ملی زاینده قدرت و توان دولت است البته زمانی قدرت سخت و امروز علاوه بر قدرت سخت افزاری بهره مندی از قدرت نرفازاری نیز و به مراتب بیش از نوع سخت آن در دستیابی به امنیت نوین ضروری است. امنیت نرم افزاری تعامل با نظام اقتصاد سیاسی جهانی را در گرو بهره برداری از فرصت های موجود ناشی از وابستگی متقابل میان کشورها از یکسو و کشورها و اقتصاد جهانی از سوی دیگر تعریف می کند. لذا شناخت فرصت های موجود و امکانات قابل احصاء و گسترش همکاری متقابل با این نظام یک ضرورت است. برای مثال، ما باید باور کنیم که سرمایه گذاری مستقیم خارجی می تواند موتور محرکه رشد و

توسعه اقتصادی در کشور ما باشد، همچنانکه در کشورهای در حال توسعه این گونه است. کمبود سرمایه در کشورهای در حال توسعه موجب آن شده است که این کشورها امروزه مترصد جلب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور خود باشند، اکثر نظریه‌پردازان بر این باورند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نه تنها موجبات رشد و توسعه اقتصادی کشور میزبان را فراهم می‌آورد بلکه در شرایط فعلی اقتصاد جهانی یک ضرورت محسوب می‌گردد. پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران در حوزه عدالت اجتماعی و رفاه شهروندان و نیز دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله کشور و کسب جایگاه رفیع و قدرتمند در نظام جهانی بدون بهره‌مندی از مواهب توسعه اقتصادی و البته از طریق بکارگیری سرمایه‌های مولد داخلی و خارجی نا ممکن است. لذا، با توجه به نقش ویژه و بنیادین سرمایه در راستای حرکت به سمت توسعه اقتصاد ملی ایران و افزایش سطح تعاملات مثبت این اقتصاد با نظام اقتصاد جهانی، ضرورت دارد تلاش‌های گسترده‌ای در جهت بهره‌مندی هر چه بیشتر از سرمایه داخلی و خارجی فراهم گردد. سیال بودن سرمایه و وابستگی آن به تکنولوژی‌های اطلاعاتی - ارتباطاتی، به همراه مقررات زدایی از روابط تجاری و بالاخره انطباق با استانداردهای جهانی تولید کالا و خدمات، یکسان شدن نرخ بهره در هماهنگی با نرخ بهره در بازارهای مالی جهانی همه و همه سبب می‌گردند تا سود برگشتی حاصل از سرمایه‌گذاری را به میزان زیادی بالا برده و باعث تشکیل بازار جهانی سرمایه در ایران گردد و این امر فرصت بزرگی را در اختیار کشور جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش خدمات مالی قرار می‌دهد. بنابراین هرچند پیوستن جمهوری اسلامی ایران به فرآیند جهانی شدن امروزه به عنوان تنها راه حل برای بسیاری از صاحب‌نظران اقتصاد ملی مطرح گردیده است، و اگرچه این پیوستن ضرورتاً متضمن بهره‌مندی برابر، گسترده و مثبت از دستاوردهای فرآیند مذکور نمی‌باشد، اما نحوه پیوستن به بازارهای جهانی مورد اختلاف نظرهای بسیاری قرار دارد. در واقع، نحوه پیوستن به بازارهای جهانی و ادغام در نظام اقتصاد جهانی مربوط به پاسخ به انواع چالش‌هایی است که در سطح ملی و بین‌المللی فراسوی سیاست‌ها و راهکارهای اقتصادی و سیاسی کشور قرار می‌گیرد.

نتایج یک نظرسنجی از کارشناسان به منظور رفع موانع سرمایه‌گذاری خارجی، راهکارهایی را به ترتیب اولویت پیشنهاد کرده

است. تصویب قوانین مشوق سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی و تناسب آنها با تحولات جهانی و اصلاح قانون مالیات‌ها از مهم‌ترین عوامل قانونی مشوق سرمایه‌گذاری خارجی است. به اعتقاد مشارکت‌کنندگان در این نظرسنجی، سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای انجام سرمایه‌گذاری نیاز به تضمین امنیت سرمایه خود دارند و در غیراین صورت هرگز سرمایه خود را به خطر نخواهند انداخت. ثبات سیاست‌های پولی و مالی، عدم دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی، اصلاح قانون کار، تقویت بازارهای مالی و آزادسازی سرمایه، ادامه سیاست‌های تنش‌زدایی، ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اصلاح قانون اساسی از جمله موارد اقتصادی، سیاسی و حقوقی است که از دیدگاه صاحب‌نظران برطرف‌کننده موانع سرمایه‌گذاری خارجی در ایران خواهد بود.^{۳۴}

برخی نارسائی‌های ساختاری در نظام بوروکراسی کشور نیز در جلب سرمایه‌گذاری خارجی مانع ایجاد می‌کنند و از انگیزه‌های تشویق سرمایه‌گذاری در ایران می‌کاهد. همچنین پایین‌بودن سطح تأسیسات زیربنائی، اعم از عدم وجود یا نازل بودن زیرساختارهای اقتصادی گسترده نظیر راه‌ها، بنادر، سیستم‌های ارتباطی و... موانع دیگری

بر سر راه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور ایجاد می‌کنند. عدم دسترسی به نیروی کار ماهر، فقدان شبکه اطلاع‌رسانی گسترده را نیز می‌توان بدین دسته موانع اضافه نمود. از دیگر موانع ساختاری می‌توان به تغییرات مداوم در آئین‌نامه‌ها و مقررات اداری اشاره کرد. کارشناسان بر این عقیده‌اند که استحکام و اقتدار قانون تا حدود زیادی بستگی به دوام و استمرار آن دارد. در حالیکه در ایران ما هر روز با اخباری نظیر تغییرات جدید در قانون کار، مقررات گمرکی، روش وصول مالیات، نحوه جدید پرداخت اعتبارات بانکی، لغو یا برقراری مجدد پیمان‌نامه ارزی مواجه هستیم. در همین راستا می‌توان به نوسانات سیاستهای پولی، مالی، ارزی و بازرگانی نیز اشاره کرد.^{۳۵}

بنابر این جذب سرمایه داخلی و خارجی مولد از مهمترین نیازهای استراتژیک کشور محسوب می‌گردد که آینده، تداوم و نیز پایداری نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران به آن گره خورده است. در این راستا، آیا این دیدگاه پذیرفتنی است که «آمدن خارجی‌ها و دادن زمین به آنها، استقلال مملکت را خدشه‌دار ساخته و بیگانه را بر مملکت مسلط می‌کند.» برخورد مبهم و غیرصریح مسئولین کشور درخصوص سرمایه‌گذاری

خارجی موجب آن شده است که وضعیت کمرنگ سرمایه‌گذاری خارجی همچنان ادامه یابد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ملی شدن بسیاری از سرمایه‌ها، این دیدگاه که خارجی‌ها مسبب عقب‌ماندگی و وابستگی این کشور شده‌اند، کم‌کم بعنوان یک مانع فرهنگی در جهت ورود، سرمایه‌گذاری خارجی مطرح گردید. اعتقاد به آنکه سرمایه‌گذاران خارجی با ورود خود به غیر از وابسته‌نمودن اقتصاد ملی، فرهنگ بومی خود را نیز در کشور ترویج می‌کنند. بعنوان یکی از عوامل منفی در جهت ممانعت از سرمایه‌گذاری خارجی به حساب می‌آید. این دیدگاه حتی باعث آن شده است که ورود سرمایه‌های دولتی خارجی از مسیر قانون جلب و حمایت امکان‌پذیر نبوده و فقط سرمایه‌گذاریهای بخش خصوصی خارجی می‌توانند تحت پوشش این قانون قرار گیرند. موانع فرهنگی و اجتماعی جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما آنچنان جدی است که حتی مسئولین نظام کمتر خود را با توسعه و گسترش ورود سرمایه‌گذاری خارجی درگیر می‌کنند و بطور جدی خواهان ورود سرمایه‌گذاران خارجی نیستند. عدم تمایل به همکاری با سرمایه‌گذاران غربی در سطوح غیرنفتی کاملاً واضح و آشکار است. رئیس

اتاق بازرگانی ایران بر این اعتقاد است که «ما هنوز نتوانسته‌ایم آن طور که شاید و باید سرمایه‌های داخلی را جذب کنیم. قاعدتاً هر خارجی که بخواهد در کشوری سرمایه‌گذاری کند سیاستهای مربوط به نسبت سرمایه‌گذاری را بررسی نماید و ابتدا به سرمایه‌گذاری داخلی توجه می‌کند، اگر ببیند سرمایه‌های داخلی با مشکل روبرو هستند، چندان رغبت نمی‌کند در آن کشور سرمایه‌گذاری کند. متأسفانه نخستین نقطه ضعف ما همین است.^{۳۶} علاوه بر موانع داخلی موجود بر سر راه سرمایه‌گذاری خارجی در کشور، برخی مشکلات و موانع خارجی نیز عدم یا پائین بودن سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را توضیح می‌دهند. تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران که با دستور اجرائی کارتر آغاز گردید تاکنون ابعاد مختلفی را در این راستا دربرگرفته است. تحریم‌های اقتصادی تا آن زمان ادامه خواهد یافت که بازدارندگی لازم علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد شود. یکی از ابعاد تحریم اقتصادی به تحریم تکنولوژی ایران برمی‌گردد. از آنجا که تکنولوژی یکی از منابع قدرت به حساب می‌آید و در ضمن جزو لوازم و اسباب اولیه جذب سرمایه‌گذاری خارجی محسوب می‌گردد، لذا می‌تواند بعنوان

عامل مهم در بوجود آوردن خسارت در درازمدت تبدیل گردد، که مشکلات ایجاد شده بر سر همکاری های تکنولوژیک و یا هسته ای بین المللی کشورمان در همین راستا قابل توجه می باشد. تحریم اقتصادی داماتو نیز یکی دیگر از موانع اصلی جهت جلب سرمایه گذاری خارجی آنهم در سطح کلان بوده است. شرکتهای نفت و گاز خواهان همکاری با ایران در این راستا با محدودیت های جدی از سوی ایالات متحده روبرو هستند و لذا از آنجا که حجم عمده سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران بواسطه سرمایه گذاری در حوزه نفت است، پس می توان از تحریم های اقتصادی بعنوان یکی از عوامل مهم در منع گسترش سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران یاد کرد. همچنین، قراردادن جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهای حامی تروریسم و نیز در لیست «محور شرارت» از سوی استکبار جهانی آمریکا بویژه پس از وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی نیز می تواند بعنوان موانع مهم در جلب سرمایه گذاری خارجی و دورشدن سرمایه گذاری از کشور مورد ارزیابی قرار گیرد.

رفع موانع تجاری و حصارهای صادرات و واردات کالا نیز نقش بسیار مهمی در پیمودن راه توسعه اقتصادی کشورمان را دارا می باشد. این امر به همراه تلاش در جهت توسعه صادرات در برقراری ارتباط بین اقتصادهای ملی مهمترین نقش را ایفا می کند و می تواند زمینه های حضور اقتصاد ملی ایران را در بازارهای جهان فراهم کند. در واقع، به همراه توسعه تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطاتی که امری اجتناب ناپذیر در جهت سوق دادن اقتصاد ملی ایران به سمت بازارهای جهانی محسوب می گردد،^{۳۷} مقررات زدایی در روابط خارجی داد و ستد کالا و خدمات و جایگزین کردن موانع تعرفه ای به جای موانع غیر تعرفه ای و در یک کلام آزادسازی تجاری سبب می گردند تا مفهوم اقتصاد ملی محصور در مرزهای بسته کشور از میان رفته و مفهوم جهانی شدن اقتصاد در درون ساختارهای اقتصاد ملی جمهوری اسلامی ایران تحقق یابد. به بیانی دیگر خارج کردن اقتصاد از حیطه اقتدار دولت که از مهمترین پیش شرطهای ادغام در بازارهای اقتصاد جهانی می باشد عمدتاً از طریق رفع موانع، مقررات زدائی و آزادسازی تجاری از یکسو، و تلاش در جهت فراهم کردن زمینه پذیرش سرمایه گذاری های ملی و بین المللی و بکارگیری کارآمد آنها در سطوح تولیدی و خدماتی و نهایتاً تلاش در جهت افزایش قدرت رقابت اقتصادی کشور

از سوی دیگر می‌بایستی از مهمترین موارد در دستور کار اصلاح ساختار اقتصاد ملی ایران قرار گیرد. در غیر اینصورت، هرگونه تماس و افزایش سطح روابط با نظام اقتصاد جهانی بر ظهور نتایج منفی جهانی شدن اقتصاد در سطح ملی می‌افزاید و در واقع تأثیرپذیری‌های منفی کشور را از فرآیند جهانی شدن اقتصاد افزایش می‌دهد، بدون اینکه ضرورتاً بهره‌ای از فرصت‌ها، امتیازات و تولید ثروت جهانی بدست آید.

از سوی دیگر، از انجائیکه مباحث مربوط به پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی تقریباً به نوعی اجماع در مورد ورود به این سازمان منتهی شده است، یادآوری این نکته ضروری است که عضویت در سازمان جهانی تجارت بر خلاف تصور عمومی صرفاً به مباحث تجاری به مفهوم محدود آن خلاصه نمیشود اگرچه وظیفه اصلی سازمان جهانی تجارت مدیریت مناسبات تجاری کشورهای عضو طبق مقررات و قواعد موافقنامه‌های چندجانبه این سازمان است، اما گستردگی قلمرو این موافقنامه‌ها که جنبه‌های مختلف مرتبط با تجارت کالا، خدمات و جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری را دربر می‌گیرد، خواه ناخواه بر جنبه‌های مختلف اقتصادی، تجاری، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی کشورهای

عضو تأثیرگذار است. گستردگی و فراگیری آثار الحاق به سازمان جهانی تجارت بر این نکته تأکید دارد که کشوری که میخواهد فرآیند الحاق را طی کند باید با یک نگاه فراگیر و همه‌جانبه و آینده‌نگر آن را مد نظر قرار دهد. تحقق عملی این نگرش نیز نیازمند همکاری و هماهنگی همه سازمانها و نهادهای ملی مربوط در این فرآیند با محوریت یک مرکز هماهنگ کننده است.

از جمله موارد قابل توجه در فرآیند عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و تشکیل کار گروه‌های مربوطه در این راستا که می‌بایستی با آنان به عنوان مقدمه وارد مذاکرات گردیم، ایران باید امتیازاتی به کشورهای عضو گروه کاری اعطا کند. اگرچه در مناسبات بین‌المللی نفس امتیاز دادن عمل ناپسندی تلقی نمی‌شود اما باید مذاکره‌کنندگان ایران سعی کنند در مقابل امتیاز اعطایی امتیاز متقابلی به دست آورند و این امر مستلزم آگاهی از منافع کشور در این مسیر و پافشاری بر آن است. اگرچه طبق مقررات سازمان جهانی تجارت، طرف این سازمان دولتها هستند، اما عضویت در این سازمان در بخشهای مختلف اقتصادی کشور تأثیرگذار است. بنابراین از هم اکنون دست اندرکاران دولتی و بخش خصوصی در بخشهای مختلف اقتصاد ایران باید با جدیت هرچه تمامتر خود را برای تطبیق با

شرایطی که پس از عضویت ایران به آن سازمان حاصل خواهد شد آماده سازند.^{۳۸}

عضویت در سازمان تجارت جهانی، در بهترین حالت، دسترسی ما را به بازارهای جهانی تسهیل خواهد کرد و این تنها یکی از شروط لازم جهت بهره‌مندی از فرصت‌های روزافزون جهانی شدن اقتصاد و باز شدن هر چه بیشتر درهای اقتصاد جهانی است. اما شرط کافی برای کسب موفقیت در این راستا داشتن مازاد تولید در زمینه کالاها و خدمات با کیفیت بالا خواهد بود. باید توجه داشت که در حال حاضر حجم عمده تولیدات ما حتی از نظر کمی تأمین‌کننده نیازهای داخلی نیست. باید با در نظر گرفتن محدودیت منابع مورد نیاز اعم از تأسیسات، سرمایه ارزی و ریالی، مواد اولیه، نیروی ماهر، و غیره استراتژی بلندمدت کشور را تنظیم و براساس آن طبقه‌بندی صنایع و بخشهای اقتصادی را انجام دهیم و همچنین صنایع پیش تاز در هر بخش را تعریف کنیم. این موضوع موجب خواهد شد که با آگاهی و برپایه مطالعات کافی به تهیه و تنظیم پروتکل الحاقی به عضویت در سازمان تجارت جهانی به گونه‌ای که متضمن منافع ما باشد پردازیم.

از آنجا که اتحادیه‌ها و مناطق آزاد تجارتي از اجرای اصول سازمان تجارت جهانی معافند، لازم است ایران به تقویت اتحادیه‌های

منطقه‌ای اکو، دریای خزر و شانگهای که اخیراً حضور ناظر جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است بپردازد، همچنانکه کشورهای صنعتی نیز حتی با بنیه قوی اقتصادی و صادراتی به چنین اقداماتی دست زده‌اند.^{۳۹} در این خصوص می‌توان به آ. سه. آن، نفتا، جامعه اقتصادی اروپا و ... اشاره کرد. بنابراین، مهمترین استراتژی میان مدت و حتی درازمدت جمهوری اسلامی ایران توسعه روابط اقتصادی و تجاری با دنیای متأثر از جهانی شدن اقتصاد می‌تواند در چارچوب گسترش روابط منطقه‌ای و منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری تعریف گردد. حضور در یک پیمان منطقه‌ای موفق می‌تواند مزایای از این قبیل به بار آورد: الف: با مشارکت در یک بازار منطقه‌ای با سطح اقتصادی نزدیک به خود می‌توانیم برای حضور موفق در بازارهای بزرگ جهانی آماده شویم؛ ب: در صورت عضویت کامل در سازمان تجارت جهانی با توجه به مستثنی بودن مناطق اقتصادی و تجاری یاد شده، می‌توانیم بخشی از آثار منفی جهانی شدن اقتصاد بر اقتصاد ملی را کاهش دهیم، چرا که اعطای تسهیلات به اعضای اکو، شانگهای و یا کشورهای حوزه دریای خزر از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران دلیلی ضروری بر تسری دادن آن به دیگر اعضای سازمان تجارت جهانی نخواهد بود؛ ج: در صورت تاخیر طولانی در

متقابل در تقویت و بازسازی امنیت ملی نرم افزاری جایگاه ویژه ای دارد.

اصلاح ساختارهای اقتصاد ملی بویژه تعدیل ساختاری و حوزه های مربوط به کارآمدی دولت در تعامل با اقتصاد جهانی از اصول قطعی و پذیرفته شده در تمامی اقتصاد های در حال توسعه و از جمله در جمهوری اسلامی ایران است که بویژه در راستای تقویت و بازسازی مبانی امنیت بین المللی خود میبایستی بیش از هر زمان دیگر مورد توجه قرار گیرند. نکته بسیار مهمی که اما ظاهراً از چشم مقام های برنامه ریز اقتصادی کشور در اجرای سیاست های تعدیل به منظور اصلاح ساختار اقتصاد ملی و بهبود وضعیت امکان جذب سرمایه گذاری خارجی و در یک کلمه تقویت زمینه های تعامل مثبت با اقتصاد جهانی به عنوان یکی از ضرورت های چشم انداز بیست ساله کشور پنهان مانده است این است که تعدیل ساختاری اقتصادی که سخت مورد نیاز است، مستلزم ریاضت اقتصادی یعنی کاهش شدید هزینه های دولت برای جبران کسری بودجه می باشد. همچنین، این گونه تعدیل نیازمند از میان برداشته شدن کنترل قیمت ها و آزاد گذاشتن دست نیروهای بازار برای بالا بردن سطح کارایی اقتصادی

عضویت در سازمان تجارت جهانی می توان با تکیه بر روابط نزدیک اقتصادی در منطقه و با توجه هزینه های کمتر حمل و نقل نسبت به کشورهای اروپایی و آمریکا برای مثال به فکر بازار بزرگ ۳۰۰ میلیونی اکو بود و اقتصاد ملی را در جهت مرتفع ساختن نیازهای آن تجهیز کرد که این امر قطعاً افزایش سطح شغل های موجود و کاهش بیکاری در کشور را بدنبال خواهد داشت.^{۴۰}

فرجام

در جهان نو امنیت به امنیت سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تقسیم می شود و برخورداری از سطح قابل قبولی از امنیت در سطوح ملی، منطقه ای و جهانی منوط به کسب امنیت در تمامی زمینه هاست^{۴۱}. البته رهیافت نرم افزاری که رقابت پذیری و پایداری را مؤلفه های مهم و اصلی امنیت ملی در نظام اقتصاد سیاسی جهانی تلقی می کند آسیب پذیری دولت و امنیت ملی را در برابر انواع فشارهای داخلی و خارجی بیشتر مورد توجه قرار می دهد. بنابراین ابعاد و نیازهای گوناگون در زندگی انسان مؤلفه های امنیت را در مسیر تحولات اقتصاد سیاسی بین الملل مشخص می کنند. اما در این میان قدرت اقتصادی و سهم از تولید ثروت جهانی و بهره مندی از وابستگی

است. اینگونه تعدیل‌ها که در مواردی بسیار طاقت فرسا خواهد بود البته تبعات بسیار سخت و گسترده‌ای را بر اقشار کم درآمد بر جا خواهد گذارد که می‌تواند در مواردی به بحرانهای جدی اجتماعی و مشروعیت در کشور منجر گردد، که بعنوان مثال نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ خوبی بازتاب اینگونه نارضایتی‌ها را ترسیم کرده است. لذا، روی آوردن به سیاستهای تعدیل‌کننده اولین و مهمترین دستورالعمل اصلاح ساختار اقتصادی از سوی سازمان تجارت جهانی برای جمهوری اسلامی ایران است یقیناً تناقضات و چالشهای بنیادین و آشکاری در حوزه عدالت اجتماعی برای دولت در پی خواهد داشت. پیشبرد سیاست‌های تعدیل در روند اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی کشور بدون تعریف و بکارگیری ابزارها و مکانیسم‌های حمایتی عدالت محور و البته موقتی فشارهای اجتماعی ناشی از اجرای سیاست‌های تعدیل را که یقیناً ضرورت انکارناپذیر دارد، طاقت فرسا و بحران‌خیز خواهد کرد. لذا، اجرای سیاست‌های تعدیل در راستای اصلاح سیاست‌های توسعه اقتصادی همزمان نیازمند اصلاح نقش، جایگاه و کارکرد دولت میباشد.

اقتصاد ملی ایران در تعامل با نظام اقتصاد جهانی دچار برخی مخاطرات و تهدیدات نرم

افزاری قرار می‌گیرد، زیرا مهمترین منبع درآمدهای ارزی کشور از نفت بدست می‌آید و لذا در تعیین و پیش‌بینی قیمت نفت به تحولات بازارهای جهانی مصرف و خرید و فروش وابستگی پیدا می‌کند، اگر چه طی دههٔ اخیر با گسترش صنعت نفت در حوزه‌های مانند صنایع پتروشیمی و گسترش پالایشگاهها تهدیدات بازارهای جهانی نفت تا حدودی کاهش یافته است، اما هنوز وابستگی به تحولات قیمت نفت آسیب‌پذیری امنیتی را برای کشور بر جا گذارده‌اند بویژه اینکه در برخی از فرآورده‌های نفتی، کشور هنوز نیازمند واردات می‌باشد، مانند بنزین و یا سوخت هواپیما.^{۴۳} وابستگی ایران به درآمدهای ارزی نفت که در حدود ۸۰ درصد از درآمدهای صادراتی کشور را تشکیل می‌دهد. سبب می‌گردد تا هر نوع تنش در روابط خارجی و یا در نظام اقتصاد سیاسی جهانی که نفت بعنوان یک کالای استراتژیک اما اولیه در آن مورد مصرف قرار می‌گیرد، امنیت سیاسی و اقتصادی کشور را با وضعیت نامطمئنی روبرو کند. البته من معتقدم وابستگی جهان و نظام اقتصاد جهانی به نفت صادراتی و از جمله نفت جمهوری اسلامی ایران نوعی سپر دفاعی و امنیتی حداقل در حوزه نظامی برای کشور به ارمغان آورده است و این نشانگر جایگاه دو گانه نفت در تدوین

امنیت نرم افزاری و سخت افزاری کشور است. حداقل طی یک دهه گذشته هر گونه بحران در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و از جمله در ارتباط با موضوع فعالیت های صلح آمیز هسته ای کشور عملاً افزایش بهاء نفت را برای کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت از جمله ایران در پی داشته است، اما بدلیل نیاز کشور به واردات کالاهای اساسی، کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه و ارتباط مستقیم هزینه های بین المللی و برخی هزینه های داخلی کشور با قیمت جهانی نفت یقیناً افزایش بهاء این کالای استراتژیک اما همچنان اولیه ضرورتاً به نفع کشور نیست. علاوه بر تهدیدات امنیت اقتصادی علیه کشور از لحاظ وابستگی به درآمدهای نفتی، بنظر می رسد بسیاری از تهدیدات سخت افزاری علیه کشور و از سوی قدرتهای بزرگ جهانی و منطقه ای بدلیل چشم داشت به ذخایر نفت ایران و منطقه خاورمیانه است، لذا نفت اگر چه شاهرگ حیاتی نظام اقتصاد سیاسی جهانی است و البته اصلی ترین منبع درآمدی و هم منبع تامین درخواست های مردم و در نتیجه ابزاری برای دستیابی به مشروعیت داخلی و امنیت نرم افزاری در جمهوری اسلامی ایران محسوب می گردد و لذا خود نقش سپر حمایت امنیتی برای کشور بازی می کند، اما در عین حال

سر منشاء برخی تهدیدات نرم افزاری و سخت افزاری علیه کشور بویژه در حوزه اقتصادی نیز محسوب می گردد.

یقیناً راه برون رفت از تهدیدات امنیت اقتصادی ملی کشور نه فقط نیازمند تدوین سیاست های تعامل مثبت بانظام اقتصاد جهانی است، که این مهم خوشبختانه در صدر سیاست های پیش بینی شده در سند چشم انداز بیست ساله کشور قرار گرفته است، اما البته نسبت به تدوین و بکارگیری راهبردهای بلندمدت اقتصادی و توسعه صنعتی که کشور را علیرغم برخورداری از نعمت و درآمد و فرصت های توسعه اقتصادی نفت به سمت کاهش وابستگی به درآمدهای صادراتی نفت هدایت کند و امکان تولید کالا و خدمات براساس مزیت های اقتصادی و تولیدی مقایسه ای کشور را جهت حضور در بازارهای جهانی تجارت فراهم سازد، این یک راهبرد استراتژیک خواهد بود تا کشور را ضمن بهره مندی از منافع نفت نسبت به تهدیدات احتمالی از این حوزه در امان نگاه دارد. روندهای سالهای گذشته که سیاسی شدن اقتصاد ملی در عرصه بین المللی را در پی داشته است؛ یعنی گره خوردن ملاحظات قدرتهای بزرگ و غرب علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به منافع و جایگاه بین المللی اقتصاد ملی کشور، که نمونه آن بیست و پنج بار

مخالفت امریکا با درخواست عضویت کشورمان در سازمان تجارت جهانی است، توانایی ما در رقابت در نظام اقتصاد جهانی را تا حدودی کاهش داده است، ضایعات جدی بر پیگره صنعت کشور در پی داشته و تا حدودی درون‌گرایی صنعتی را تشدید کرده است و نهایتاً عدم ارتقاء کیفیت و حتی در مواردی افول کمیت تولیدات ملی را نمایان ساخته است.^{۴۴} ایران می‌بایستی با بهره‌برداری از فرصت افزایش تولید در گروه کالاها و خدمات دارای مزیت‌های برتر با ارزش افزوده قابل قبول به حضور جدی‌تر در بازارهای تجارت جهانی اقدام کند: کالاهایی مانند حامل‌های انرژی، تولیدات طلا و زیورآلات، محصولات کشاورزی و از همه مهم‌تر تلاش در جهت بهره‌برداری اقتصادی از تولید صنعتی کالای سرمایه‌ای غنی‌سازی اورانیوم. لذا تنوع صادراتی، اصلاح ساختارهای تولیدی، جذب هر چه بیشتر سرمایه‌های مولد داخلی و خارجی، جذب و انتقال فناوری بویژه فناوری‌های سرمایه‌ای به کشور، بازتعریف نقش و جایگاه دولت در توسعه اقتصادی. این موارد نه فقط تهدیدات علیه امنیت اقتصادی کشور را کاهش خواهند داد، بلکه تأثیرپذیری کشور از بستر نظام اقتصاد جهانی در جهت ارتقاء استانداردهای امنیت ملی را افزایش می‌دهند. هرگونه انزوا در اقتصاد جهانی ارادی و

یا تحمیلی ضریب نرم‌افزاری امنیت ملی را کاهش داده و فشارهای غرب و آمریکا علیه ایران را تأثیرگذارتر می‌سازد. باید سهم جمهوری اسلامی ایران از تولید ثروت جهانی و نقش آن در نظام اقتصاد جهانی افزایش یابد تا بازگردان این سهم افزایش ضریب امنیت ملی را در پی داشته باشد.

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرسنگی
بر اساس نظام علوم انسانی

طی دوران پس از جنگ جهانی دوم و در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرال گسترش یافته‌اند، شروع شده و سپس افزایش پیدا کرده‌اند، اما اوج گستردگی خود را در دوران ظهور نظام اقتصاد سیاسی جهانی به ثبت رسانده‌اند. وابستگی متقابل لزوماً متقارن نیست و نیاز متقابل میان مولفه‌های قدرت، اقتصاد و امنیت از یکسو و بازیگران و در نتیجه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری میان آنان از سوی دیگر به طور حتم یکسان و هم‌اندازه نمی‌باشد، هر چه قدر میزان مولفه‌های قدرت، ثروت، امنیت، منافع، حوزه نفوذ و ساختارهای بازیگران گسترده‌تر، عمیق‌تر و متنوع‌تر باشند، تأثیرگذاری آنها بیشتر و تأثیرپذیری آنها کمتر و بالعکس می‌باشد. و نیز هر چه این مولفه‌ها و آسیب‌پذیری‌های مربوطه گسترده‌تر باشند، تأثیرپذیری آنها بیشتر و تأثیرگذاری آنها طبیعتاً کمتر می‌باشد، هر چند این فرمول جامعیت لازم را نیز ندارد.

۳. سید محمد کاظم سجادیپور، جهانی شدن: برداشتها و پیامدها، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰-۱۴۸.

۴. باری آکسفورد، نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸، ص ۳۹.

۵. عبدالعلی قوام، "درآمدی بر جهانی شدن"، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۱۴.

۶. حسین پوراحمدی، "اقتصاد سیاسی انقلاب اطلاعاتی - ارتباطاتی: جهانی شدن و تبیین نو از منابع قدرت ملی"، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۱، ص ۵۱-۴۸.

۷. ببینید، فرزاد پیلتن، "مفهوم شناسی امنیت و سیر تکوینی آن"، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۱۹-۱۶۶.

۸. محسن اسلامی، "تکنولوژی اطلاعات: امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهدید یا فرصت"، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۴۳-۱۲۵.

۹. شهروز ابراهیمی، "جهانی شدن و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۲۴-۹۳.

۱۰. همان، ص ۱۰۸.

۱۱. بنیامین میلر، "مفهوم امنیت: ضرورت و باز تعریف"، مترجم مسعود آریایی نیا، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۷۴-۱۴۵.

۱۲. استیون آر. دیوید، "رویکرد منطقه‌ای: گزینه‌ای فراسوی

۱. مجید مختاری، گفتمان امنیت ملی، تهران، موسسه مطالعات سیاسی - فرهنگی اندیشه ناب، ۱۳۷۹، ص ۳۱۹.

۲. رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل جهت بررسی ساختار امنیت نوین با تأکید بر اصل وابستگی متقابل تعامل و تأثیرگذاری دو سویه اما نابرابر و نامتقارن سطوح اقتصادی، سیاسی و امنیتی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز در میان دولت‌ها جهت ایجاد عوامل تأثیرگذار بر روند تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی را توضیح می‌دهد و بدین ترتیب ابعاد اقتصادی و سیاسی قدرت و امنیت را هویدا می‌سازد، زیرا قدرت و امنیت به مثابه دو اصل انکارناپذیر در توضیح رفتارهای هر یک از بازیگران در نظام اقتصاد سیاسی جهانی به ایفای نقش می‌پردازند. برای مثال، در حالیکه رقابت قدرت‌های بزرگ اقتصاد جهانی در خاورمیانه، دسترسی ارزان و مطمئن به نفت و انرژی و تسلط بر بازارهای عرضه آن، ظهور اقتصاد امنیتی در عصر جهانی شدن، بهره‌مندی از پتانسیل بازارهای پولی، مالی و اعتباری جهانی در باز یافت قدرت دلار در پی رقابت گسترده آن با یورو و بین و بالاخره فاینانس هزینه‌های امنیتی بین‌المللی بویژه پیش از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ از جمله عوامل تأثیرگذار بر سیر تحولات ناشی از حضور بیگانگان در خلیج فارس می‌باشد، رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل تعاملات این عوامل در ساختار بندی امنیت تحمیلی سرمایه‌داری جهانی در این منطقه را مورد توجه قرار می‌دهد. رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل و اصل وابستگی متقابل که در فوق اشارت آن رفت همچنین بیانگر تأثیرات متقابل منافع هر یک از بازیگران در سطوح گوناگون قدرت و نیز منافع کلان نظام اقتصاد سیاسی جهانی در ساختار بندی هر یک از عناصر این نظام، از جمله امنیت جهانی، منطقه‌ای و ملی است. در واقع، روابط، کنش‌ها و واکنش‌ها، تعاملات و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌های متقابل تمامی کشورها و اعضای نظام اقتصاد سیاسی جهانی (در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی) البته در سطوح متفاوت و نه کاملاً برابر و یکسان حاکمیت، اصل وابستگی متقابل در روابط جهانی را توضیح می‌دهد. وابستگی متقابل در سیاست جهانی به وضعیتی اشاره دارد که در آن میان کشورها و یا در میان بازیگران داخلی دول مختلف و یا میان بازیگران داخلی و بین‌المللی (دولت‌ها) در تمامی ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل وجود دارد. این گونه تأثیرگذاری‌های دو طرفه و متقابل، اغلب از توسعه تبادلات و روابط بین‌الملل و گره خوردن هر چه بیشتر تصمیمات بازیگران بین‌المللی به یکدیگر که به ویژه در

- جهان سوم"، از کتاب مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷.
۱۳. ببینید، David Baldwin, Economic State Craft, ۱۹۸۵ Princeton, Princeton University Press.
۱۴. ببینید، Nicole Ball, Security and Economy in the Third World, Princeton, Princeton University Press, ۱۹۸۸.
۱۵. ببینید- Caroline Thomas, In Search of Security: The Third World in International Relations, Boulder, Rienner, ۱۹۸۷.
۱۶. تری تریف و دیگران، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ص ۲۹۶-۲۹۵.
۱۷. پیشین، ص ۲۹۸.
۱۸. فرهاد درویشی سرتلانی، "تهدیدات امنیت ملی یک چارچوب نظری"، مجله سیاست دفاعی، شماره های ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۷۴، ص ص ۱۴۴-۱۴۳.
۱۹. بنیامین میلز، "مفهوم امنیت: ضرورت و باز تعریف"، مترجم مسعود آریایی نیا، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، زمستان ۱۳۸۱، ص ص ۱۵۷-۱۵۴.
۲۰. رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۳.
۲۱. سید حسن سیف زاده، معمای امنیت و چالش های جدید غرب، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص ص ۳۸-۳۷.
۲۲. مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مرادانی گیوی و سیاوش میردی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹، ص ص ۱۰۱-۱۰۲.
۲۳. همان، ص ۱۳۲.
۲۴. باری آکسفورد، نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ص ۱۴۰.
۲۵. جواد سوری و مریم کاظمی، "تاثیر جهانی شدن اقتصاد بر سیاست خارجی"، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱.
۲۶. معاونت سیاست خارجی موسسه تحقیقات استراتژیک، "ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد"، مجله راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ۱۱۳.
۲۷. قدیر نصری، "مکتب کپنهاگ: میان نظری و موازین عملی"، فصلنامه دفاعی و امنیتی، زمستان ۱۳۸۱، ص ص ۵۸-۳۳.
۲۸. هلگاها فندرون، «معمای امنیت: نظریه پرداز و ایجاد قواعد در زمینه امنیت بین الملل»، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۱، ص ۳.
۲۹. Theodore Sorensen, "Rethinking National Security", Foreign Affairs, Summer 1990, P. 50.
۳۰. علی قادری، "مبانی سیاست خارجی در اسلام، مفهوم امنیت"، مجله سیاست خارجی، سال سوم، شماره ۲، ۱۳۶۸، ص ۴.
31. Daniel Bayman and al., Iran's Security Policy, RAND, 2001.
۳۲. مقصود رنجبر، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۷۳.
۳۳. هلگاها فندرون، "معمای امنیت: نظریه پرداز و ایجاد قواعد در زمینه امنیت بین المللی"، ترجمه علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، سال هشتم، ۱۳۷۳، ص ۱۶.
۳۴. اقتصاد ایران، ماهنامه اقتصادی و مالی بین المللی، سال دوم، شماره ۱۱، ۱۳۷۸، ص ص ۸-۷.
۳۵. باقر مدنی، موانع توسعه اقتصادی ایران، نشر شهرآب، ۱۳۷۴، ص ۲۱۰-۲۰۹.
۳۶. ماهنامه بورس، همان.
۳۷. ببینید، حسین پوراحمدی، «انقلاب اطلاعاتی - ارتباطاتی: تبیینی نو از منابع قدرت ملی در عصر جهانی شدن»، مجله راهبردهای سیاسی و بین المللی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲، ۱۳۸۱.
۳۸. روزنامه همشهری، ۹ خرداد ۱۳۸۴، ص ۱۲.
۳۹. کورش احمدی، «تجارت آزاد آمریکای شمالی و اقتصاد جهانی و جهان سوم»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۸۲-۸۱، ص ص ۱۱۶ تا ۱۲۴.
۴۰. همان.
۴۱. حسین پوراحمدی، "اقتصاد سیاسی انقلاب اطلاعاتی - ارتباطاتی: جهانی شدن و تبیین نو از منابع قدرت ملی"، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۱، ص ص ۵۱-۴۸.
۴۲. معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل، "ایران: دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد"، مجله راهبرد، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲، ص ص ۱۲۷-۱۱۰.
۴۳. مجید عباسی اشلقی، "جهانی شدن و بُعد اقتصاد امنیت ملی ما"، مجله راهبرد، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۴، ص ص ۵۰-۳۸.